



دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز علیه دولت در ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت

شهرزاد دربندی^{۱*}، هیبت‌الله نژندی‌منش^۲

۱. کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، گروه علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار حقوق بین‌الملل، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

در ارجاع وضعیت متضمن تجاوز از سوی شورای امنیت به دادستانی دیوان، برخلاف سایر جرائم که دادستان می‌تواند به محض احراز وجود مبنایی معقول در خصوص آغاز تحقیقات به آن اقدام کند، در مورد تجاوز باید ابتدا اطمینان حاصل شود که شورای امنیت، ارتکاب تجاوز را از طرف دولت مربوطه احراز کرده و سپس دادستان می‌بایست با اعلان وضعیت مطروح نزد دیوان، تمام اطلاعات و اسناد را به شورای امنیت سازمان ملل متحد بفرستد. باید گفت اطمینان دادستان از احراز عمل تجاوز از سوی شورای امنیت، کوچک‌ترین ایرادی به استقلال این مرجع قضایی وارد نخواهد ساخت، باین‌حال شناسایی متجاوز می‌تواند صرفاً براساس ملاحظات سیاسی باشد. همچنین حق وتو، به اعضای دائم شورای امنیت این اختیار را می‌دهد که در عین مصونیت کامل، مرتکب جنایت تجاوز شوند و از طرفی چنانچه دلیل عدم احراز ارتکاب عمل تجاوز، عدم تمایل شورا نسبت به رسیدگی موضوع در دیوان باشد، شورا می‌تواند پس از تجویز بخش مقدماتی دیوان، آن را به مدت دوازده ماه تعلیق و تمدید کند. نوشتار حاضر، با روش تحلیلی-توصیفی، ضمن بررسی پیش‌شرط‌های لازم، وضعیت اعمال تجاوز از طرف کشورهای عضو دائم شورای امنیت را مورد تحلیل قرار داده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۳-۲۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۷۰۱۰-۹۶۹۱-۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن:

ایمیل: shahrooz_d@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

ارجاع وضعیت، جنایت تجاوز سرزمینی،

حقوق بین‌الملل، شورای امنیت سازمان ملل

متحد، صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

در جامعه بین‌المللی، در صورت فقدان قدرتی فراملی و نبود نظام حقوقی پیشرفته، دولت‌ها به منظور رسیدن به اهدافشان به روش‌های مختلفی مانند به کار گرفتن زور متوسل می‌شوند که بدترین نوع آن، جنگ است. با این ویژگی که مسلحانه، مداوم و متقابل می‌باشد، در صورتی که در اقدامات کمتر از جنگ، اعمال فشارها به صورت پراکنده و نامنظم یا حتی در بعضی موارد به صورت یک‌جانبه است. در برابر فاجعه بزرگی مانند جنگ جهانی اول، جهانیان خواستار برپایی نظام نوینی شدند که قادر باشد از بروز جنگ جلوگیری کند که این موضوع، تفکری ایجاد کرد که باید جامعه‌ای از ملت‌ها شکل بگیرد که با یکدیگر همکاری نمایند و در مواقع بروز اختلاف با روش‌های مسالمت‌آمیز، اختلافاتشان را حل و فصل کنند. این امر در دستور کار کنفرانس صلح پاریس قرار گرفت و کنفرانس مذکور در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۹ میلادی در حومه قصر ورسای با حضور نمایندگان کشورهای متفق و همچنین کشورهایی که درگیر جنگ بودند شروع به کار کرد. از ایران هم هیأتی برای شرکت در این کنفرانس عازم پاریس شد تا دعاوی ایران را به سمع کنفرانس برساند، اما نمایندگان ایران هیچ‌گاه موفق به حضور در مجمع نشدند و کاری از پیش نبردند، در نهایت این کنفرانس میثاقی را تدوین کرد که براساس آن جامعه ملل شکل گرفت. بر مبنای مفاد مواد ۲۲۷ و ۲۲۸ معاهده ورسای و به موازات آن تلاش‌هایی که از سوی کمیسیون تعیین مسئولیت و اجرای مجازات‌ها صورت گرفت، تعقیب افراد متهم به جنگ‌های تجاوزکارانه آغاز شد.^۱ در ضمن دولت آلمان باید متعهد می‌گشت که اسناد و اطلاعات لازم را به این دادگاه‌ها ارائه و مظنونان به ارتکاب جنایات جنگی را به کشورهای فاتح تحویل دهد، گرچه هیأت آلمان از پذیرفتن لیست افراد مورد استرداد که از سوی کشورهای فرانسه، انگلستان، بلژیک، ایتالیا، لهستان، رومانی و صربستان رسماً تقاضا شده بود، خودداری

کرد.^۲ هدف کنفرانس صلح پاریس آن بود که حق دولت‌ها برای توسل به جنگ محدود شود، اما نتوانسته بود تا به طور کامل از بروز جنگ میان دولت‌ها جلوگیری کند. به هر حال مهم‌ترین تحولی که میثاق توانسته بود ایجاد نماید، آن بود که جنگ میان دولت‌ها را به یک مسأله و دغدغه بین‌المللی کند. ماده ۱۱ میثاق این‌گونه مقرر می‌نماید که به صراحت اعلام می‌شود که هر جنگ یا تهدید جنگی، خواه مستقیم به یکی از اعضای مربوط باشد و خواه نباشد، به کل جامعه مربوط است. جامعه ملل هر اقدامی را که برای حفظ صلح ملت‌ها عاقلانه و مؤثر به نظر برسد، به عمل خواهد آورد. گرچه با تمام تلاش‌هایی که انجام شد، جنگ همچنان به عنوان یک راه حل مجاز شناخته شده بود.^۳

این اقدامات نتوانست از وقوع جنگ‌های بعدی جلوگیری کند و با آغاز جنگ جهانی دوم، جامعه بین‌الملل مجدداً شاهد درگیری‌های گسترده شد که سبب گشت تا جهت مجازات جانپان جنگ جهانی دوم و همچنین سرکوبی دولت‌های متجاوز، قدرت‌های بزرگ دنیا در شهر مسکو گرد هم آیند و خواستار عودت و محاکمه افسران، افراد غیرنظامی و اعضای حزب نازی آلمان که مسئول کشتارها بودند، شوند. در پایان این نشست، طرحی تصویب و منتشر گردید که به «اعلامیه مسکو» معروف است. در اعلامیه مسکو، تأسیس یک سازمان بین‌المللی به جای «جامعه ملل» به منظور تأمین صلح و امنیت جهانی تأکید شده بود. به دنبال آن در کنفرانس سانفرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ میلادی، قرار بر آن شد که یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه جانپان اصلی جنگ که جنایات آن‌ها به محل خاصی اختصاص نداشت، تشکیل شود. در جلسات این کنفرانس مقرر

۲- این لیست که شامل ۸۹۵ مظنون بود، توسط کمیسیون مسئولیت‌های بانپان جنگ و اجرای مجازات‌ها به شرح گزارش سال ۱۹۲۰ میلادی تهیه شده بود، اما بنا به دلایل سیاسی و همچنین به علت عدم استرداد مجرمان از سوی آلمان، محکمه‌ای برای محاکمه این افراد تشکیل نشد، تنها ۴۵ نفر برای تعقیب کیفری برگزیده و دولت آلمان تنها ۱۲ نفر از آن‌ها را در دادگاه‌های داخلی خود در شهر لایپزیک مورد محاکمه قرار داد.

۳- طبق مواد میثاق توسل به جنگ تنها در چند مورد غیرقانونی بود: طبق بند یک ماده ۱۲ وقتی که به راه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف یعنی داوری، رسیدگی قضایی یا شورای جامعه ملل توسل نشده باشد، همچنین هنگامی که از تاریخ رأی داوری یا مرجع قضایی یا تصمیم شورا هنوز سه ماه گذشته باشد. طبق بند چهار ماده ۱۳ زمانی که علیه دولت موافق با تصمیم‌های داوری یا رسیدگی قضایی یا شورای جامعه جنگی آغاز شده باشد و نهایت طبق بندهای یک و سه ماده ۱۷ وقتی که جنگ توسط دولت غیر عضو جامعه علیه دولت عضو آن آغاز شده باشد.

۱- ماده ۲۲۸ معاهده ورسای دلالت بر برتری صلاحیت دادگاه نظامی کشورهای مُتفق نسبت به دادگاه داخلی آلمان داشت. مطابق آن، دولت آلمان حق قدرت‌های مُتفق و متعهد را برای تعقیب اشخاص متهم به نقض عُرف‌ها و مقررات جنگی باید به رسمیت می‌شناخت و طبق ماده ۲۲۹، اشخاص مرتکب اعمال مجرمانه بر علیه اتباع دولت‌های مُتفق یا متعهد در دادگاه‌های این دولت‌ها باید مورد تعقیب قرار می‌گرفتند.

جنایات جنگی، توطئه و جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت که از سوی سران دولت‌های آلمان و ایتالیا ارتکاب یافته بود، رسیدگی کند. از نظر حقوقی این ایراد بر روند رسیدگی دادگاه نورمبرگ وارد بود که دادگاه بدون توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، جهت محاکمه متهمان به مقرراتی استناد کرده بود که بعد از ارتکاب عمل آن‌ها وضع شده بودند، اما با وجود به رسمیت شناختن این اصول توسط سازمان ملل و اینکه دادگاه توکیو هم از رویه دادگاه نورمبرگ پیروی کرد جنایات عالی بین‌المللی تعریف نشد. جنایت تجاوز نخستین بار در اساسنامه محاکم نورمبرگ و توکیو با عنوان جنایات علیه صلح جرم‌انگاری شد و تحت تعقیب قرار گرفت، اما در نهایت تلاش‌های جامعه بین‌الملل جهت تعریف جنایت تجاوز سرانجام با قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ میلادی به ثمر نشست. مطابق منشور سازمان ملل متحد، این سازمان به منظور حفظ نسل‌های آینده از بلای جنگ بنیان‌گذاری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را اولین وظیفه خود دانست.^۵ در این مقاله ابتدا تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، روند لازم‌الاجرا شدن اساسنامه و کنفرانس بازنگری اساسنامه مورد بحث قرار گرفته و سپس به تعریف تجاوز پرداخته خواهد شد و در نهایت به شرایط اعمال صلاحیت دیوان در ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد و محدودیت‌هایی که در این ارتباط وجود دارد، پرداخته می‌شود.

۱- تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم

در پی جنایات گسترده و وسیع در سطح بین‌الملل و نگرانی دولت‌ها از گسترش چنین اقداماتی، در نهایت دولت‌ها و نهادهای وابسته به سازمان ملل به خصوص مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بین‌الملل در قالب قطعنامه‌ها و طرح‌های پیشنهادی با برگزاری کنفرانس رم در سال ۱۹۹۸ میلادی، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را تدوین کردند و پس از گذراندن مراحل پذیرش آن در اول جولای سال ۲۰۰۲

گردید مواد منشور یک سازمان بین‌المللی که بتواند ضامن صلح و امنیت جهانی باشد مورد بررسی گیرد. براساس همین کنفرانس بود که در سال ۱۹۴۵ میلادی در شهر لندن کنفرانسی جهت تدوین منشور دادگاه نظامی بین‌المللی تشکیل شد.^۱ هدف اصلی کنفرانس سانفرانسیسکو^۲، به وجود آوردن قدرتی در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود تا در صورت احتمال یا وقوع تجاوز، از آن جلوگیری یا سرکوب شود. همچنین به شورای امنیت نیز اختیارات گسترده‌ای داده شد، بدین صورت که دولت‌های عضو دائمی آن از حق وتو برخوردار شدند و براساس پیشنهادی دیمارتین اوکس، مسئولیت احراز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه و تعیین وسایل حفظ یا اعاده صلح و امنیت برعهده شورای امنیت قرار می‌گرفت. اینکه آیا باید تعریف تجاوز در منشور گنجانده شود یا خیر، موافقان و مخالفان زیادی داشت، اما با این وجود در نتیجه برخی مخالفت‌های اصولی مشخص شد که این تعریف خارج از حوزه وظایف کنفرانس و هدف منشور قرار دارد و حق تصمیم‌گیری کامل در مورد تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز به شورای امنیت رسید. نمایندگان کشورهای اشغالی در جنگ جهانی دوم که به لندن پناهنده شده بودند، طی اعلامیه ای^۳، در تاریخ سیزدهم ژانویه سال ۱۹۴۲ میلادی، خواستار تنبیه و مجازات جنایت‌کاران جنگی شدند، اما موضوع به صدور این اعلامیه پایان نیافت و در اکتبر سال ۱۹۴۴ میلادی، هفده کشور که با آلمان در جنگ بودند، کمیسیون جنایات جنگی تشکیل دادند و بر مجازات سران دولت آلمان در دادگاهی که با تصمیم کشورهای متفق تشکیل شود، تأکید کردند. محاکمه سران حکومت نازی پس از اتمام جنگ از اکتبر سال ۱۹۴۵ تا اکتبر ۱۹۴۶ میلادی به موجب منشور لندن در دادگاه بین‌المللی نظامی در نورمبرگ برگزار شد.^۴ این دادگاه صلاحیت این را داشت تا به

۱- در جریان مذاکرات این کنفرانس، نماینده ایالات متحده اعلام کرد برای اینکه متهمان نتوانند به دفاع از خود بپردازند، لازم است تعریف توافق‌شده‌ای از تجاوز آورده شود و پیرو آن تعریف به کار رفته در مقاله‌نامه لندن سال ۱۹۳۳ میلادی را مناسب دانست.

۲- چون که کنفرانس سانفرانسیسکو تعریف تجاوز را برعهده سازمان ملل گذاشت، تدوین‌کنندگان منشور دادگاه نظامی بین‌المللی هم از همین رویه پیروی کردند و در نهایت در منشور دادگاه نظامی بین‌المللی مصوب سال ۱۹۴۵ میلادی هم هیچ تعریفی از جنایت تجاوز به دست نیامد.

۳- به اعلامیه سنت جیمز معروف است.

۴- شاید بتوان گفت نخستین سند رسمی که به نوعی به جنایت تجاوز ارضی اشاره و جرم‌انگاری کرد، منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ بود که از آن به نام جنایت

علیه صلح یاد کرده بود. ماده ۶ (۱) منشور نورمبرگ این جرم را بدین صورت تعریف می‌کند: "جنایات علیه صلح، یعنی برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، تحریک یا مبادرت به جنگ تجاوزکارانه، یا جنگی مغایر معاهدات یا تعهدات بین‌المللی یا مشارکت در یک برنامه یا طرح مشترک به منظور هریک از اعمال فوق".

۵- اعضای سازمان ملل متحد مطابق با ماده ۲۴ منشور این امر را به شورای امنیت سازمان ملل متحد واگذار کردند تا این شورا بتواند در اجرای این وظایف از طرف سازمان ملل اقدام کند.

دولت‌های عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قرار دادند (Schabas, 2007:112). خوش‌بختانه با تمهیداتی که کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری اندیشیده بود، کمیسیون مقدماتی دیوان با تلاش در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ میلادی، موفق شد پیشنهادهای اولیه درباره مقررات لازم برای صلاحیت دیوان در خصوص جنایت تجاوز را در تاریخ ۱۱ ژوئیه سال ۲۰۰۲ میلادی ارائه دهد (سودمندی، ۱۳۹۵:۱۳۰). با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و صدور اولین قطعنامه مجمع دولت‌های عضو دیوان، تلاش‌های گروه کاری ویژه جنایت تجاوز به نتیجه رسید و در تاریخ ۲۰ فوریه سال ۲۰۰۹ میلادی ارائه شد. کارگروه ویژه به این نتیجه رسید که تجاوز یک جرم رهبری است و مرتکب آن باید در موقعیتی باشد که بتواند به صورت مؤثر کنترل مستقیم یا هدایت نسبت به اعمال سیاسی و نظامی دولت داشته باشد (پورخاقان، ۱۳۸۹:۵۳۰). لکن در هرگونه تعریفی از جنایت تجاوز، فرماندهان و رهبران جنگ‌افروز، مسئول خواهند بود و در چنین شرایطی جرم تجاوز تنها پایه و اساس احراز مسئولیت کیفری این افراد خواهد بود (نسیم‌فر، ۱۳۸۵:۷۸۷).

در نهایت سه مسأله مهم و چالش‌برانگیز درباره جنایت تجاوز سرزمینی از مذاکرات کنفرانس اساسنامه رم استخراج شد: نخست اینکه آیا جنایت تجاوز سرزمینی باید در اساسنامه رم درج شود یا خیر؟ دوم اینکه در صورت درج جنایت تجاوز سرزمینی در آن، نقش شورای امنیت باید چگونه باشد؟ و سوم اینکه تعریف جنایت مزبور چگونه باشد (Lee, 1999:82).

۲- کنفرانس بازنگری کامپالا و اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر جنایت تجاوز علیه دولت

کنفرانس بازنگری قرار بود در سال ۲۰۰۹ میلادی برگزار شود، اما مجمع دولت‌های عضو، زمان آن را به سال ۲۰۱۰ میلادی تغییر داد. کنفرانس بازنگری اساسنامه رم، اجلاس ویژه‌ای بود که جدای از اجلاس‌های سالانه مجمع، دول عضو به موجب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به منظور اصلاحیه‌های پیشنهادی و ارزیابی دستاوردها و چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی با حضور دولت‌های عضو، دولت‌های ناظر، نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدولی، سازمان‌های غیردولتی و شخصیت‌های برجسته حقوقی و بین‌المللی در شهر کامپالا پایتخت کشور اوگاندا از ۳۱ ماه مه تا ۱۱ ژوئن سال ۲۰۱۰

میلادی، اساسنامه برای کشورهای عضو لازم‌الاجرا شد.^۱ مطابق بند یک ماده پنج اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جنایات تحت صلاحیت دیوان شامل جنایت نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز علیه دولت می‌شد. با این حال، دیوان نمی‌توانست نسبت به جنایت تجاوز علیه دولت اعمال صلاحیت کند؛ چراکه در اساسنامه تعریفی از تجاوز و شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در این خصوص نشده بود. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری با اینکه جرم تجاوز را جزء خطرناک‌ترین جنایات جنگی می‌دانست، اما هنوز ابهاماتی در خصوص تعریف جرم تجاوز و اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری^۲ وجود داشت. بند دوم ماده پنج مقرر می‌داشت که اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز منوط به تعریف تجاوز در اصلاحات و بازنگری آتی اساسنامه باشد که البته بعدها با پیشنهاد کارگروه ویژه در کنفرانس بازنگری حذف شد و تعریف تجاوز در اساسنامه وارد و به‌عنوان ماده هشت مکرر گنجانده شد. با زیاد شدن اختلافات در خصوص تعریف جرم تجاوز و ناکافی بودن زمان جهت حل اختلاف بین دولت‌ها، مقرر گشت که دیوان بین‌المللی کیفری زمانی قادر به اعمال صلاحیت بر جرم تجاوز باشد که مقررات مربوط به آن، مانند تعریف تجاوز و شروطی که مطابق آن دیوان بین‌المللی کیفری می‌توانست اعمال صلاحیت کند، براساس مقررات مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تصویب شده باشد و این مقررات هماهنگ با مقررات منشور ملل متحد در ارتباط با جرم تجاوز شود (پورخاقان، ۱۳۸۹:۵۲۸).

سرانجام در کنفرانس رم به دلیل عدم توافق دولت‌ها در مورد تعریف جنایت تجاوز، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به آن منوط به تصمیمی شد که باید در کنفرانس بازنگری آن اتخاذ می‌گردید؛ چراکه اختلافات به حدی بود که بعضی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد مانند چین و ایالات متحده آمریکا، به مخالفت با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برخاستند، درحالی‌که دولت‌هایی مانند بریتانیا و فرانسه به تأسیس دیوان کمک فراوانی کردند و خود را در زمره نخستین

1- https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=XVIII-10&chapter=18&lang=en.

۲- در واقع دیوان بین‌المللی کیفری نخستین مرجعی بود که قادر به مجازات مقامات دولتی برای ارتکاب جنایت تجاوز بود.

شد و با صدور قطعنامه‌ای بیان کرد که دیوان بین‌المللی کیفری از ۱۷ ژوئیه سال ۲۰۱۸ میلادی می‌تواند به جرم تجاوز علیه دولت رسیدگی کند.^۴

۳- تعریف جنایت تجاوز و تمایز آن از سایر جرائم تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری

تعریف عمل تجاوز که در ماده هشت مکرر اساسنامه رم بیان شده است. همچنان مشابه تعریف مقرر در قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ میلادی است که البته دارای برخی ابهامات و نیازمند به بررسی می‌باشد. این ماده که به تعریف جنایت تجاوز می‌پردازد، متشکل از دو پاراگراف است که بند نخست آن در مورد جنایت تجاوز^۵ و بند دوم در مورد مصادیق جنایت تجاوز می‌باشد. این تعریف می‌تواند بحث‌برانگیز باشد؛ چراکه درباره تعریف جنایت تجاوز، به‌خصوص درباره مشارکت افراد با توجه به ماده ۲۵ اساسنامه رم، معنای مشارکت فعال موجب نادیده گرفتن افراد تأثیرگذار و حتی بوروکرات‌ها در کشورهایی می‌شود که دارای نظام تصمیم‌گیری بوروکراتیک هستند (Schuster, 2003:21). همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این تعریف چهار نوع از اشکال مشارکت یعنی طراحی، تدارک، آغاز و اجرای اعمال تجاوزکارانه عنوان شده است که بی‌تردید رفتارهای کیفری مطرح‌شده به‌آسانی قابل تشخیص و شناسایی نیست و می‌تواند شامل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی بی‌شماری باشد. این انتقاد نیز مطرح می‌گردد که فعالیت‌های نامشروع حکومتی نیز به‌صورت فعال معمولاً توسط افراد رده بالای صورت نخواهد گرفت. برای مثال بسیاری از فعالیت‌های تروریستی می‌تواند به‌عنوان عمل تجاوز تلقی شود که به‌وسیله افراد ارشد انجام نمی‌گیرد یا در بعضی از وضعیت‌های جنگی اشخاص با سمت بالایی حکومت، بخش‌های خصوصی یا گروه‌های مسلح غیررسمی را برای اقدامات تجاوزکارانه به کار می‌گیرند (Tilly, 1985:173).

در ضمن مطابق این تعریف، این جنایت فقط به‌وسیله رهبران

میلادی برگزار شد (پورخاقان، ۱۳۸۹:۵۳۱). درنهایت پس از بحث‌های مفصل و مذاکرات طولانی، این کنفرانس با وفاق عام موفق به تصویب قطعنامه اصلاح اساسنامه دیوان در مورد تعریف جنایت تجاوز علیه دولت، چگونگی اعمال صلاحیت دیوان و همچنین قطعنامه دیگری در مورد منع استفاده از سلاح‌ها و گازهای سمی یا خفه‌کننده در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی شد.^۱ همچنین درخصوص اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز علیه دولت در موارد ارجاع پرونده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد، ماده (۳) ۱۵ به تصویب رسید.

در ماده ۱۵ مکرر قطعنامه کنفرانس بازنگری، شرایطی جهت اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز علیه دولت مطرح شد که در مقایسه با دیگر جنایات تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در ماده پنج اساسنامه^۲، رژیم صلاحیتی متفاوتی مشاهده می‌شود. با این حال اصل تکمیلی^۳ بودن صلاحیت دیوان نسبت به تمامی جرائم تحت صلاحیت دیوان به نحو یکسان اعمال می‌شود. کنفرانس بازنگری کامپالا، شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز علیه دولت را کاملاً بر رضایت دولت‌های طرف اساسنامه استوار نمود و این یک پیروزی بزرگ برای اراده‌گرایان بود (Jurdi, 2013:143). همچنین بنا شد که برای لازم‌الاجرا شدن اصلاحیه‌ها، حداقل باید ۳۰ دولت آن را به تصویب برسانند و اعمال صلاحیت دیوان در مورد جرم تجاوز علیه دولت، منوط به تصمیمی خواهد بود که بعد از اول ژانویه سال ۲۰۱۷ میلادی به‌وسیله مجمع دولت‌های طرف اساسنامه دیوان اتخاذ می‌گردد (نژندی‌منش و بذار، ۲۰۹:۱۳۹۶). درنهایت ۳۰ سند تصویب در تاریخ ۲۶ ژوئن سال ۲۰۱۶ میلادی مهیا شد و تاکنون در حدود ۳۵ دولت تصویب اصلاحیه‌ها را آغاز کرده‌اند و مجمع نیز در شانزدهمین اجلاس خود که در روزهای پایانی سال ۲۰۱۷ میلادی تشکیل

۱- قطعنامه تصویبی در مورد جنایت تجاوز سرزمینی دارای دو بخش با عناوین تعریف جنایت تجاوز علیه دولت شامل ماده ۸ مکرر و نحوه اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری شامل ماده ۱۵ مکرر بود.

۲- دیوان نسبت به چهار جرم نسل‌زدائی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و تجاوز سرزمینی اعمال صلاحیت می‌کند.

۳- اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در جهت شکل‌گیری توازن میان دو رویکرد پایه‌ای در حقوق بین‌الملل حرکت می‌کند، یعنی تعهد بین‌المللی نسبت به پایان دادن به بی‌کیفرمانی در قبال جرائم بین‌المللی و لزوم حاکمیت دولت‌ها بر مبنای آن.

4- Activation of the Jurisdiction of the Court over the Crime of Aggression, Resolution ICC-ASP/16/Res.5, Adopted at the 13th Plenary Meeting on 14 December 2017, p. 2.

۵- در بند یک آمده است: در راستای اساسنامه رم، جنایت تجاوز به مفهوم طراحی، تدارک، آغاز یا اجرای آن توسط افرادی است که در موقعیت مؤثر، اعمال کنترل نموده یا اقدام سیاسی یا نظامی یک دولت را هدایت می‌کنند. عمل تجاوزکارانه‌ای که با توجه به ماهیت، شدت و گستره آن سبب نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد می‌شود.

چراکه استثنا کردن بازیگرانی مانند سازمان‌های تروریستی، گروهک‌های انقلابی یا گروه‌های جدایی‌طلب رقیب با هدف تأسیس دیوان که باید به محاکمه افراد حائز مسئولیت کیفری فردی بپردازد، در تناقض است. همین‌طور نقش فزاینده بازیگران غیردولتی در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی در ارتباط با چالش‌های حال حاضر در حقوق بین‌الملل کیفری از دید مجمع دولت‌های عضو دیوان بین‌المللی کیفری مخفی مانده است (Anderson, 2010:421).

در نهایت می‌توان گفت که جنایت تجاوز علیه دولت، تفاوت‌های اساسی با سایر جرائم تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری دارد و آن این است که برخلاف سایر جنایت‌های بین‌المللی که هر فردی می‌تواند بدون دخالت یک دولت مرتکب آن‌ها شود، جنایت تجاوز به‌تنهایی از سوی افراد محقق نمی‌شود؛ چراکه با عمل دولت ارتکاب می‌یابد (حسینی و مریدی‌فر، ۱۳۹۲:۱۰۴). همین‌طور جرم تجاوز برخلاف جرائم دیگر که علیه انسان‌ها ارتکاب می‌یابد، در مورد دولت‌ها متصور است (Dannenbaum, 2015:1245-1249). علاوه بر آن بر طبق اینکه در تعریف جرم تجاوز تصریح شده که فردی که کنترل مؤثری بر اقدام نظامی یا سیاسی دولت متجاوز دارد، مرتکب جرم تجاوز است. جرم تجاوز برخلاف سه جرم دیگر تنها می‌تواند از سوی مقامات رده بالا مانند رئیس‌جمهور یک کشور یا فرماندهان نظامی با رده بالا ارتکاب یابد (Scharf, 2012:363). همچنین از آنجایی‌که رسیدگی به جرم تجاوز منوط به عمل تجاوز از سوی دولت است، اجرای مقررۀ مربوط به ممنوعیت تلاش برای ارتکاب جرم و مسئولیت فرماندهان رده بالا، در قبال اعمال زیردستان خود نیز در رابطه با جرم تجاوز، محل شک و تردید است (Schabas, 2007:139).

۴- شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر جنایت

تجاوز سرزمینی مطابق با ماده ۱۵ اساسنامه

۴-۱- ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد

به دیوان بین‌المللی کیفری مطابق با بند یک ماده ۱۵ مکرر

علت ایجاد سازمان ملل متحد آن بود که به جنگ‌های غیرقانونی پایان دهد. منشور سازمان ملل متحد یک اصل اساسی با دو استثنا دارد.^۲ از مسائل مرتبط با اعمال صلاحیت دیوان بر جرم

سیاسی و نظامی می‌تواند ارتکاب یابد و اعمالی که در قالب دفاع مشروع و مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت می‌گیرد، قابل‌پیگیری نخواهند بود. بنابراین هر عمل تجاوزی منجر به جنایت تجاوز نخواهد شد، بلکه باید به‌منزله نقض آشکار منشور ملل متحد باشد (موسی‌زاده و فروغی‌نیا، ۱۳۹۱:۱۵۵). پس اگر عملی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد اجازه داده شود یا بر مبنای ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد مجاز تلقی گردد، تنها عمل تجاوز خواهد بود، اما جنایت تجاوز نیست و دو شرط نقض منشور و نقض آشکار باید رعایت گردد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که کدام‌یک از اعمال تجاوز را می‌توان نقض منشور ملل متحد نامید؛ چراکه در تمام اعمال تجاوزکارانه، دولت متجاوز ممکن است عنوان کند که عمل‌اش در حالت دفاع مشروع بوده یا متعاقب اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت گرفته است، مانند عملیات ناتو در کوزوو که در سال ۱۹۹۹ میلادی صورت گرفت (Glennon, 2010:98-100).

اما در مورد تعریف عمل تجاوزکارانه^۱ به‌همراه مصادیق آن در بند نخست پارگراف دوم ماده هشت مکرر آمده است: «تهاجم یا حمله به سرزمین دولت دیگر به‌وسیله نیروهای مسلح یک دولت، یا هر نوع اشغال نظامی، هرچند موقت که از چنین تهاجم یا حمله‌ای ناشی شود، یا هر نوع ضمیمه تمام یا بخشی از سرزمین دولت دیگر با استفاده از نیروهای مسلح؛ بمباران سرزمین دولت دیگر یا به‌کار بردن سلاح علیه سرزمین دولت دیگر؛ محاصره بنادر یک دولت؛ استفاده از نیروهای مسلح مقیم در سرزمین دولت دیگر برخلاف شرایط مقرر در توافق‌نامه منعقدۀ دولت پذیرنده یا تمدید دورۀ حضور در سرزمین دولت فرستنده برخلاف شرایط موافقت‌نامه؛ اجازه استفاده از سرزمین برای ارتکاب اقدام تجاوزکارانه علیه دولت ثالث، اعزام گروه‌ها، نیروهای نامنظم و مزدوران برای انجام عملیات نیروهای نظامی علیه دولت دیگر.» بسیاری از حقوقدانان این انتقاد را مطرح ساختند که در اینجا نقش بازیگران غیردولتی در ارتکاب عمل تجاوزکارانه نادیده گرفته شده است، درحالی‌که این گروه‌ها مانند گروه‌هایی که در جنگ داخلی سیرالئون مشارکت داشتند، بازیگران اصلی این مخاصمات بودند که البته دولتی نیز نبودند همچنین سازمان‌های بین‌المللی نیز از شمول این تعریف خارج شده است.

می‌توان گفت که تعریف عمل تجاوزکارانه به‌کار رفته در قطعنامه کامپالا، با واقعیت‌های کنونی سازگاری چندانی ندارد؛

۲- استفاده از زور توسط یک دولت علیه دولت دیگر غیرقانونی است، مگر مطابق ماده ۵۱ منشور جهت دفاع مشروع باشد یا مطابق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور شورای امنیت اجازه داده باشد.

1- Act of Aggression.

بین‌المللی کیفری محسوب نمی‌شود، در نتیجه دیوان در جهت اعمال صلاحیت خود نیازمند اخذ رضایت از هیچ دولتی نخواهد بود (موسی‌زاده و فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

۲-۴- اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به دولت‌های غیرعضو

در بند پنج قطعنامه این‌گونه آمده است که: «در ارتباط با دولتی که عضو اساسنامه نیست، دادگاه بر جنایت تجاوزکارانه ارتكابی از طرف افراد متبوع یا در سرزمین دولت مزبور اعمال صلاحیت نخواهد کرد...» درحالی‌که در سه جرم دیگر تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان حق اعمال صلاحیت خود را دارد، اما در مورد جنایت تجاوز در ماده ۱۵ مکرر (۴) به‌صراحت این موضوع را رد کرده است که می‌تواند امتیازی برای کشورهای دارای قدرت نظامی و سیاسی باشد که عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیستند. با این حال همچنان شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند وضعیت تجاوز مزبور را احراز و ارجاع کند. همچنین صلاحیت موردی دیوان بین‌المللی کیفری نیز وضعیتی است که می‌تواند تمام دولت‌های غیرعضو را در معرض صلاحیت احتمالی قرار دهد.^۳ در ضمن با توجه به ماده ۲۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جنایات مشمول صلاحیت دیوان، مشمول مرور زمان نخواهند شد، به این معنی که در هر زمان، افراد مرتکب این جنایات، در معرض خطر اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری خواهند بود.

۳-۴- محدودیت‌های دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در شروع تحقیقات در مورد جرم تجاوز سرزمینی

برخلاف سایر جرائم تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری که دادستان می‌تواند به‌محض تشخیص وجود مبنایی معقول درخصوص آغاز به تحقیقات، به آن اقدام نماید، در رابطه با جنایت تجاوز وی باید نخست اطمینان حاصل کند که شورای امنیت سازمان ملل متحد ارتکاب عمل تجاوز از سوی دولت مزبور را احراز کرده باشد (نژندی‌منش و بذار، ۱۳۹۶: ۲۱۷) و اقدام بعدی آن است که کلیه اسناد در اختیار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گیرد. ایرادی که وجود دارد این است که بررسی شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با تعیین تجاوز می‌تواند براساس ملاحظات سیاسی و نه قضایی باشد

تجاوز، لزوم شناسایی عمل تجاوزکارانه توسط شورای امنیت است. این رابطه را می‌توان در مواد پنج، سیزده و شانزده اساسنامه رم دید، البته باید گفت اشاره به این رابطه را نمی‌توان به‌صراحت در پاراگراف دوم از ماده پنج اساسنامه مشاهده کرد.^۱ همچنین مطابق ماده ۱۰۳ منشور، دولت‌ها باید به تعهدات خود در منشور نسبت به سایر تعهدات اولویت دهند و اینکه مطابق با ماده ۳۹ منشور، وظیفه مشخص کردن عمل تجاوز، با شورای امنیت سازمان ملل متحد است. براساس ماده ۲۵ منشور، سازمان ملل متحد قطعنامه‌های شورای امنیت برای همه اعضا الزام‌آور خواهد بود. به‌موجب اساسنامه رم، در صورت ارجاع وضعیت از سوی یک دولت طرف اساسنامه، شورای امنیت، پذیرش صلاحیت موردی از سوی دولت غیرطرف و نیز شروع تحقیقات از جانب دادستان، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جنایت نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات مخاصمات مسلحانه اعمال کند (نژندی‌منش و حاجی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۰).

درخصوص ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان با توجه به آنچه که در بند ب ماده سیزده اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری آمده است، در ماده پانزده مکرر و در بند یک ماده پانزده مکرر (15 ter) قطعنامه کامپالا آمده است که: «دادگاه امکان دارد به اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز بر طبق ماده ۱۳ پاراگراف ب اساسنامه اقدام کند که مشروط به مقررات این مفاد باشد...». پس می‌توان گفت که ماده ۱۵ مکرر با ماده ۱۳ بند ب اساسنامه مرتبط است.^۲ اساسنامه هیچ شرط دیگری را برای این تقاضا قائل نشده است و تنها عنوان کرده که این اقدام باید براساس فصل هفتم منشور انجام شود. همچنین با ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد، این امکان برای دیوان بین‌المللی کیفری به‌وجود خواهد آمد که به اقدامات تجاوزکارانه افراد متبوع دول غیرعضو اساسنامه هم رسیدگی نماید. همچنین برای دادستان نیز این موقعیت فراهم خواهد شد که علاوه بر جنایت تجاوز، به سایر جنایات ارتكابی هم در این زمینه رسیدگی کند و چون دولت محل وقوع جنایت در اساسنامه دیوان یا دولت متبوع متهمان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان

۱- بدین‌صورت قید شده است که اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری درخصوص جرم تجاوز سرزمینی باید هماهنگ با مقررات ذی‌ربط در منشور ملل متحد باشد.

۲- این ماده مقرر می‌دارد که شورای امنیت سازمان ملل متحد مطابق فصل هفتم منشور ممکن است وضعیتی را که در آن به‌نظر می‌رسد یک یا چند جنایت ارتكاب یافته است، به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع نماید.

۳- صلاحیت موردی دیوان بین‌المللی کیفری حقی است که به‌موجب بند سه ماده ۱۲ اساسنامه تعریف شده که البته ناظر به جنایات خاص و موردی می‌باشد.

جنایت تجاوز، سبب شد تا اعمال این اصل نسبت به جرم تجاوز با مشکلات و محدودیت‌هایی روبه‌رو شود که این محدودیت‌ها بیش‌تر در مورد ماهیت جرم تجاوز و مرتکب آن است؛ چراکه برخلاف سایر جرائم تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، این جرم تجاوز است که لزوماً با عمل دولت و علیه دولت ارتکاب می‌یابد. با توجه به اینکه افراد مرتکب جرم تجاوز تنها مقامات رتبه بالای دولتی هستند که اعمال آن‌ها باید قابل‌انتساب به دولت متبوع خودشان باشد، در نتیجه اثبات جنایت تجاوز از سوی آن‌ها قطعاً موجب ایجاد مسئولیت بین‌المللی برای دولت متبوع آن‌ها خواهد شد. در مورد پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر جنایت تجاوز، بیش‌ترین درجه نگرانی می‌تواند از سمت کشورهای عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد؛ چراکه در احراز عمل تجاوز، ارجاع وضعیت‌ها و مسائل مربوط به تعلیق یا توقف رسیدگی‌ها، ملاحظات سیاسی می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ چون بررسی سوابق شورای امنیت سازمان ملل متحد در طول نیم قرن فعالیت خود نشان داده است که این شورا به ندرت به احراز عمل تجاوز مبادرت می‌ورزد. میزان احراز عمل تجاوز از سوی این شورا بسیار اندک و ده‌ها مورد آشکار مناقشات بین‌المللی با وتوی یکی از اعضای دائم شورای امنیت مواجه شده است. البته که با توجه به مقررات موافقت‌نامه کامپالا در صورت عدم احراز شورای امنیت سازمان ملل متحد، دادستان می‌تواند با گذشت مهلت شش‌ماه، شروع به تحقیق و رسیدگی کند. دادستان دیوان نخست باید اطمینان حاصل کند که شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارتکاب عمل تجاوز را از سوی دولت مزبور احراز نماید و سپس باید علاوه بر وضعیت مطرح نزد دیوان بین‌المللی کیفری، کلیه اسناد و مدارک را در اختیار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دهد. از اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ میلادی تا به امروز چندین پرونده در دیوان بین‌المللی کیفری مطرح شده که در میان آن‌ها، قضایای مربوط به دولت‌های آفریقای جنوبی، کنگو و اوگاندا در سال ۲۰۰۴ میلادی، مالی در سال ۲۰۱۲ میلادی و همین‌طور جمهوری آفریقای مرکزی در سال ۲۰۱۴ میلادی از سوی دولت‌های طرف اساسنامه و تنها قضایای مربوط به دولت‌های سوئدان و لیبی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ میلادی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد در دیوان بین‌المللی کیفری مطرح شده است. همچنین قضایای مربوط به دولت‌های کنیا،

(Knoops, 2014:8) و ایراد دیگر این است که اگر عضو شورای امنیت خود اقدام تجاوزکارانه را انجام داده باشد، به‌راحتی به اسناد و مدارک دسترسی پیدا خواهد کرد. با اینکه اگر شورای امنیت سازمان ملل متحد تا شش‌ماه پس از اعلان دادستان، عمل تجاوزی را احراز نکند، دادستان می‌تواند پس از اجازه بخش مقدماتی^۱ که مرکب از شش قاضی است، تحقیقات خود را آغاز نماید، اما از طرف دیگر اگر علت عدم احراز تجاوز، عدم تمایل شورای امنیت نسبت به رسیدگی موضوع در دیوان باشد، این مقام قضایی توانایی آن را خواهد داشت تا رسیدگی به قضیه مزبور را که پس از تجویز بخش مقدماتی در دیوان بین‌المللی کیفری صورت گرفته است را تا دوازده ماه تعلیق کند و حتی آن را به تعداد نامحدود تمدید نماید. اصلی‌ترین انتقادی که در این زمینه می‌تواند وجود داشته باشد، آن است که هر تشخیص شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند براساس ملاحظات سیاسی صورت گیرد و نه نقش قانون که این موضوع با حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت بدتر هم شده است. البته باید گفت که دادن اختیار به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری جهت شروع تحقیقات علی‌الرأس و همچنین رسیدگی براساس ارجاع یک دولت می‌تواند به‌نوعی به‌منزله کاهش اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد و نزول اختیارات انحصاری این شورا هم باشد. در مورد حفظ استقلال دیوان بین‌المللی کیفری در اساسنامه به این صورت آمده است که احراز عمل تجاوز به‌وسیله نهادی خارج از دیوان، لطمه‌ای به یافته‌های دیوان طبق این اساسنامه وارد نمی‌کند، به این معنی که احراز عمل از سمت شورای امنیت، محدودیتی نسبت به یافته‌های دادگاه در این مورد ایجاد نخواهد کرد و این امر حتی می‌تواند در رسیدگی منصفانه و کارآمد دیوان هم مؤثر باشد. پس می‌توان گفت که توافق به‌دست آمده در کامپالا از نگاهی دیگر نیز با ارزش تلقی می‌شود و آن، حفظ استقلال دیوان بین‌المللی کیفری است (آقای جنت مکان، ۱۳۹۰:۱۸۳).

نتیجه‌گیری

تعریف جرم تجاوز و مشخص کردن شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، بسیار ارزشمند است، گرچه عدم توجه به نحوه اعمال اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان در مورد

- پورخاقان، زینب (۱۳۸۹). «بررسی جرم تجاوز در کنفرانس بازنگاری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی». مجله پژوهش‌های حقوقی. (۱۷): ۵۳۸-۵۲۱.

- حسینی، سیدابراهیم و مریدی‌فر، حسین (۱۳۹۲). «معضل پراکندگی صلاحیت برای احراز وقوع تجاوز در عرصه بین‌المللی». فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید. (۲): ۱۰۴.

- دارابی‌نیا مرتضی و فروغی‌نیا، حسین (۱۳۹۴). «رابطه شورای امنیت سازمان ملل متحد با دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه جنایت تجاوز سرزمینی». پژوهشنامه حقوق کیفری. ۶ (۱).

- سودمندی، عبدالمجید (۱۳۹۵). «چالش‌های حقوقی گسترش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به جنایت تجاوز». فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی. ۲۰ (۱): ۱۳۰.

- موسی‌زاده، رضا و فروغی‌نیا، حسین (۱۳۹۱). «تعریف جنایت تجاوز در پرتوی قطعنامه کنفرانس بازنگاری کامپلا (ژوئن ۲۰۱۱)». فصلنامه راهبرد. (۲۱): ۱۶۶-۱۴۴.

- نسیم‌فر، علی (۱۳۸۵). «جرم تجاوز در دیوان بین‌المللی کیفری». فصلنامه سیاست خارجی. ۲۰ (۴): ۷۸۷.

- نژندی‌منش، هیبت‌الله و بذار، وحید (۱۳۹۶). «تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و جنایت تجاوز». آموزه‌های حقوق کیفری. (۱۴): ۲۱۷-۲۰۹.

- نژندی‌منش، هیبت‌الله و حاجی‌پور، زهرا (۱۳۹۹). «چالش‌های فراروی دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جنایت تجاوز سرزمینی». فصلنامه حقوق بین‌المللی کیفری. (۱): ۵۹۶۷.

ب- انگلیسی

- Anderson, Michael (2010). "Reconceptualizing Aggression". *Duke Law Journal*, 60 (11): 421.

- Dannenbaum, Tom (2015). "Why Have We Criminalized Aggressive War?". *The Yale Law Journal*. (126):1245-1249.

- Glennon, Michael J (2010). "The Blankprose Crime of Aggression". *Yale Journal of International Law*. 35 (1):98-100.

- Jurdi, Nidal Nabil (2013). "The Domestic Prosecution of the Crime of Aggression after the International Criminal Court Review Conference: Possibilities and Alternatives". *Melbourne Journal of International Law*. (14): 143.

ساحل‌عاج، گرجستان و بروندی هم به‌واسطه شروع تحقیقات از سوی دادستان در دیوان طرح شده است. با توجه به اینکه در کنفرانس بازنگاری کامپالا هرگونه اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری درخصوص جرم تجاوز سرزمینی منوط به تصمیمی شد که مجمع دولت‌های عضو باید در سال ۲۰۱۷ میلادی اتخاذ می‌کرد، این مجمع در شانزدهمین اجلاس خود در اواخر سال ۲۰۱۷ میلادی تشکیل شد و ضمن صدور قطعنامه‌ای اعلام کرد که دیوان از ۱۷ ژوئیه سال ۲۰۱۸ میلادی می‌تواند به جرم تجاوز رسیدگی کند. البته درخصوص اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جرم تجاوز بدین‌صورت پیش‌بینی شده است که متمایز از سایر جرائم تحت صلاحیت دیوان باشد و برخلاف جرائمی که اگر در سرزمین یا از سمت اتباع دولت‌های طرف اساسنامه ارتکاب یابند، دادگاه‌های داخلی و دیوان اختیار اعمال صلاحیت نسبت به آن‌ها را دارند. در مورد جرم تجاوز، دادگاه‌های داخلی تنها اختیار اعمال صلاحیت نسبت به دولت‌های عضوی را دارند که اصلاحیه‌های کامپالا را تصویب کرده باشند. در ضمن دولت‌های طرف اساسنامه می‌توانند با صدور اعلامیه‌ای، این اعمال صلاحیت را برای همیشه درخصوص خود مستثنا کنند.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

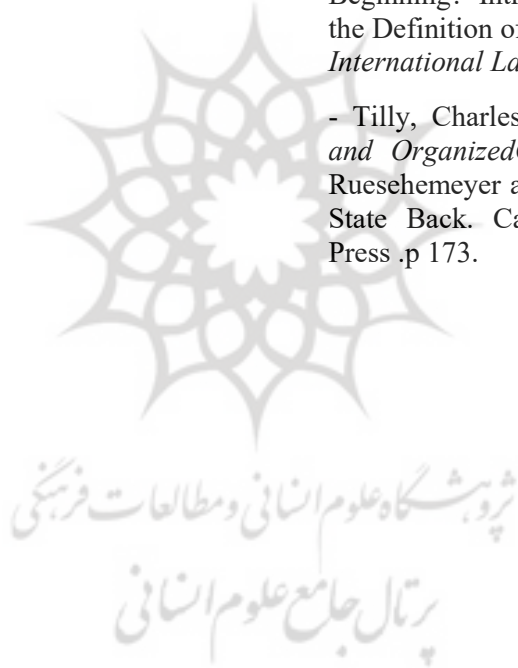
این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

- آقایی‌جنت مکان، حسین (۱۳۹۰). «تعریف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز با نگاهی به موافقت‌نامه کامپالا». نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری. ۲۸ (۴۴): ۱۸۳.

- ationLee, Roy S (1999). *The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute*. Issues. Negotiations, Results. The Hague. Kluwer Law International. p 92.
- Schabas, Williams (2007). *An Introduction to the International Criminal Court*. UK and New York. New Jersey: Cambridge University Press. p112-139.
- Scharf, Michael P (2012). “Universal Jurisdiction and the Crime of Aggression”. *Harvard International Law Journal*. (53): 363.
- Schuster, Matthias (2003). *The Rome Statute, Crime of Aggression, : A Gordian Knot in Search of a Sword*. 14 Criminal Law Forum. Issue1. p 21.
- Stahn, Carsten (2010). “The ‘End’,The ‘Beginning of The End’ or the ‘End of The Beginning? Introducing Debates and Voices on the Definition of ‘Aggression’”. *Leiden Journal of International Law*. pp: 875-882.
- Tilly, Charles (1985). *War Making and State and Organized Crime in Peter Evans*. Dietrich Rueschemeyer and Theda skocpol (eds). *Bringing State Back*. Cambridge. Cambridge University Press .p 173.





The Exercise of ICC Jurisdiction over the Crime of Aggression as Referred by the UN Security Council

shahrooz Darbandi ^{1*}, Hebatollah Najandimanesh²

1. Master of International Law, Department of Humanities, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of International Law, Faculty Member of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 13-22

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-9691-7010

TELL: 00000000000

Email: shahrooz_d@yahoo.com

Article history:

Received: 30 March 2022

Revised: 02 May 2022

Accepted: 4 Jun 2022

Published online: 22 Jun 2022

Keywords:

Crime of Territorial Aggression, Jurisdiction of the International Criminal Court, Situation Referral, The Prosecutor, The Security Council.

ABSTRACT

In referring the situation involving a Crime of Aggression by the United Nations Security Council (UNSC) to the Office of the Prosecutor (OTP), the Court must at the outset, satisfy itself that the UNSC has determined an act of Aggression committed by the given State. Subsequently, the OTP must provide all information and documents to the UNSC. The OTP's assurance that the crime is determined by the UNSC will not impair the independence of the Court. However, that recognition by the UNSC can be based solely on political considerations. The use of veto power also gives the Permanent Members of the UNSC the right to commit an act of Aggression while in full immunity. However, if the Pre-Trial Chamber seizes the matter, the UNSC may suspend it for twelve months and renew it several times when the UNSC is unwilling to consider the matter in the Court. This is in contradiction with the main goal of the Court, which is the punishment of the perpetrators of the most serious international crimes. The present article, while examining the necessary conditions, has analyzed the situation in which the act of Aggression is committed by a Permanent Member of the UNSC.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Darbandi, S, Najandimanesh, H (2022). "The Exercise of ICC Jurisdiction over the Crime of Aggression as Referred by the UN Security Council". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 3(2): 13-22.